



کارکرد قرائن تاریخی در فقه امامیه؛ بررسی موردی روایات سبب نزول*

دکتر الهه شاه پسند

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد

Email: shahpasand@quran.ac.ir

چکیده

روایات سبب نزول از سویی با قرآن و حدیث و از سوی دیگر با تاریخ ارتباط دارند و در مورد آیات الاحکامی که دارای سبب نزول هستند، بُعد فقهی نیز به این ابعاد افزوده می‌شود. نوع نگاه فقهای امامیه به قرائن تاریخی به طور کلی، و روایات سبب نزول به طور خاص، در چگونگی استنباط فقهی از آیات به واسطه فهم حاصل شده از این روایات مؤثر است. این پژوهش برای تبیین نوع نگاه فقهای امامیه به قرائن تاریخی، کاربرد روایات سبب نزول را در آثار فقهای امامیه مورد بررسی قرار می‌دهد. بدین منظور، تفاوت مکاتب فقهی را از یاد نبرده و کوشیده است گوناگونی نوع تعامل فقهای امامیه با روایات سبب نزول را از این طریق تبیین کند. استقرای حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که روایات مروی از ائمه (ع) با شرط اثبات صحت انتساب، در زمره دلایل اصلی یک حکم فقهی مطرح شده‌اند. اما اسباب نزول منقول از طریق اهل سنت، بیشتر به عنوان مؤید برداشت‌های فقهی شیعه مورد استفاده بوده‌اند. روایات سبب نزول در آثار فقهای امامیه کاربردهای متنوعی همچون تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ و استنباط احکام استنباطی از آیه داشته‌اند، اما زمینه‌چینی برای استنباط فقهی از آیات به ظاهر غیر فقهی، یکی از مهم‌ترین کارکردهای این اخبار است؛ چراکه بدون در نظر گرفتن این اخبار، آیه اشعار مستقیمی به مسائل فقهی نداشته است.

کلیدواژه‌ها: روایات سبب نزول، قرائن تاریخی، فقه امامیه، استنباط فقهی، مکاتب فقهی.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۲۶؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۹/۱۸.

The Function of Historical Evidences in Imamia Jurisprudence; Case Study of Hadiths Concerning Causes of Revelation

Elahesh Shah Pasand, Ph.D., Assistant Professor, Sciences and Teachings of the Holy Quran University, Quran Teacher Training Faculty of Mashhad

Abstract

The hadiths concerning the cause of revelation are related from one aspect to Quran and hadith and from another to history. As far as the verses declaring religious commands which have causes of revelation are concerned, the jurisprudential aspect is added to the above said aspects. The Imamia jurists' attitude to historical evidences in general and to hadiths concerning causes of revelation specifically, affects how verses are inferred from the jurisprudential aspect through the understanding obtained from these hadiths. In this paper, in order to explain the Imamia jurists' attitude to historical evidences, the function of hadiths concerning causes of revelation in Imamia jurists' works is investigated. For this purpose, the authors have borne in mind the difference of jurisprudential schools and attempted, in this way, to explain the diversity of ways Imamia jurists have treated hadiths concerning causes of revelation. The induction obtained from this investigation shows that the hadiths narrated from Imams, provided that the validity of their attribution is proved, have been cited among the main proofs of a jurisprudential ruling. On the other hand, the causes of revelation quoted by Sunnis have been mostly used as endorsing the jurisprudential inferences by Shiite. The hadiths concerning causes of revelation have a variety of functions in the Imamia jurists' works such as determining the conceptual components of words and inference jurisprudential rulings from the verse. However, providing the ground for jurisprudential inference from the verses apparently non-jurisprudential is one of the most important functions of these hadiths; since, without taking these hadiths into consideration, the verse has not directly referred to jurisprudential issues.

Keywords: hadiths concerning causes of revelation, historical evidences, Imamia Jurisprudence, jurisprudential inference, jurisprudential schools.

مقدمه

سبب نزول آیات به عنوان بخشی از قرائن تاریخی مؤثر در فهم آیات، از اهمیت زیادی برخوردارند. برخی آیات فقهی نیز دارای سبب نزول هستند؛ همین مسأله موجب شده که فقها نیز از نقش سبب نزول در استنباط فقهی از آیات قرآن کریم غافل نباشند. این پژوهش بر آن است تا با بررسی آثار فقهای امامیه، کارکرد این قرینه از دیدگاه ایشان را تبیین کند. از رهگذر بررسی این کارکردها می‌توان دریافت که فقهای امامیه تا چه اندازه این قرینه تاریخی را در استنباط فقهی از آیات دخالت داده‌اند. توجه به تفاوت مکاتب فقهی در تحلیل تعامل متفاوت فقهای امامیه با این روایات مؤثر و در نتیجه مورد توجه این پژوهش بوده است. علاوه بر این، ورود روایت از طریق شیعه یا اهل سنت در نوع کاربرد این روایات مؤثر بوده است؛ به همین جهت در این مقاله، کاربرد این روایات با تفکیک روایات منقول از شیعه و اهل سنت مورد بررسی قرار گرفته است.

این پژوهش با محور قرار دادن سه کتاب فقهی «صلاه»، «حج»، و «اطعمه و اشربه»، به بررسی کارکرد روایات سبب نزول در آثار فقهای امامیه پرداخته است. از مجموع آیات فقهی مطرح در این سه کتاب، دوازده آیه در کتاب الصلاة، شش آیه در کتاب الحج و سه آیه در کتاب الأطعمة دارای سبب نزول بوده‌اند. برای مجموع این بیست و یک آیه، چهل و پنج گونه سبب نزول در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است؛ چهل گونه از طریق اهل سنت و هجده گونه از طریق شیعه.^۱ سبب نزول همه این آیات در کتب فقهی امامیه مورد توجه بوده است. در هفت مورد از این آیات، سبب نزولی از طریق شیعه در کتب متقدم حدیثی وارد نشده است. در بقیه موارد، برخی روایات تنها در تفاسیر متأثر متقدم مانند تفسیر قمی و عیاشی وارد شده است که غالباً مرسل و یا بدون سند هستند، اما روایات منقول در الفقیه شیخ صدوق و الکافی کلینی دارای سند کامل هستند. همه این روایات منقول از امام باقر و امام صادق (ع) هستند.

مولفه‌های مؤثر در نوع برخورد فقها با روایات سبب نزول

۱. نوع تعامل با اخبار

سبب نزول از سویی با قرآن و از سوی دیگر با روایات مرتبط است. بنابراین نوع تعامل فقها با اخبار، از مولفه‌های تأثیر گذار در نوع برخورد آن‌ها با سبب نزول است. مکاتب فقهی شیعه، بر اساس مبانی متفاوت

۱- این شمارش، بر اساس مضمون روایت است. در برخی موارد یک مضمون از هر دو طریق رسیده است. برخی مضامین نیز تنها از طریق اهل سنت وارد شده‌اند.

خود، رویکرد متفاوتی به اخبار داشته‌اند. یکی از گرایش‌های غالب در فقه امامی در دوره غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹) تا اواخر قرن چهارم، گرایش اهل حدیث بود. نوشته‌های فقهی این گروه از محدثان مجموعه‌ای از متون روایات بود که به ترتیب موضوعی دسته بندی شده، و گاه اسانید روایات نیز حذف شده بود. اکثریت قاطع فقهای شیعی تا اواخر قرن چهارم جزء پیروان این مکتب بودند. مکتب اهل حدیث در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم به دلیل مواجهه با حرکت متکلمان شیعی رو به افول نهاد؛ اما دیگر باره در اوائل قرن یازدهم تجدید حیات یافت. این گرایش که این بار با نام اخباری شناخته می‌شد، روش اجتهاد و تفکر تعقلی و تحلیلی را در فقه شیعی محکوم و به پیروی از ظواهر احادیث مذهبی دعوت می‌کرد و تقریباً برابر بود با گرایش افراطی تر مکتب اهل الحدیث که تمامی احادیث مذهبی را معتبر می‌پنداشت. اخباری‌گری از دهه‌های نخستین قرن دوازدهم بر همه مراکز علمی شیعه در ایران و عراق غلبه کرد. تا اینکه در نیمه دوم این قرن مجدداً در برابر گرایش اصولی به سختی شکست خورد (ر.ک: مدرسی طباطبائی، ۳۷-۵۹).

در نتیجه، دور از انتظار نیست که اصحاب حدیث متقدم و نیز اخباریان، تنها ناقل روایت سبب نزول منقول از ائمه (ع) باشند. نمونه‌هایی از این رویکرد را می‌توان با مراجعه به آثار کلینی، شیخ صدوق و فیض کاشانی ملاحظه کرد. پیشینه برداشت فقهی از روایات در اینگونه آثار عنوان بابی است که روایت در آن ذکر شده است. در مقابل رویکردی وجود دارد که سبب نزول را در فرایند استنباط دخالت داده و این بیشتر در آثار شیخ طوسی و فقهای حله قابل ملاحظه است. در این رویکرد، گاه اخبار سبب نزول اهل سنت نیز نقل شده، اما توجه بیشتر به روایات شیعه مبذول شده است.

۲. نوع تعامل با خبر واحد

فقهای متکلم همچون سید مرتضی و استادش شیخ مفید فقه خود را بر پایه نفی حجیت خبر واحد بنا کرده بودند و مضمون اخبار آحاد را تنها در صورت تأیید با قرائن خارجی می‌پذیرفتند. اما شیخ طوسی (۴۶۰ ق) با پذیرش خبر واحد مجرد از قرائن خارجی، به بررسی شروط صحت حدیث و به شرح و بسط شیوه‌های برخورد با اختلاف الحدیث پرداخت (ر.ک: پاکتچی، «اندیشه‌های فقهی در سده ۴-۶»، ۳۹۰-۳۹۱). وی درباره خبر واحد می‌نویسد: خبر غیر متواتر دو گونه است: قسمی که موجب علم است و آن هر خبری است که دارای قرینه‌ای یقین‌آور باشد و عمل به چنین خبری نیز [همچون خبر متواتر] واجب است. ... گونه دیگر، هر خبری است که متواتر نباشد و با قرینه همراه نباشد. عمل به این خبر نیز در صورت برقراری برخی شروط، جایز است (ر.ک: طوسی، الاستبصار، ۱/ ۳- ۴). بعد از عصر شیخ طوسی مقدس اردبیلی (۹۹۳ ق) اولین کسی بود که دایره عمل به خبر واحد را گسترش بخشید. او به خبر موثق نیز توجه

داشت، با آنکه فقیهان پیش از او یعنی شهید ثانی (۹۶۶ ق) و محقق کرکی (۹۴۰ ق) به خبر موثق عمل نکرده‌اند (ربانی، ۳۹). همین رویکرد شیخ طوسی موجب شده است که وی در آثار فقهی خود توجه شایسته‌ای به نقل و استنباط از روایات سبب نزول داشته باشد. این توجه در آثار مقدس اردبیلی نیز مشهود است.

۳. نحوه تعامل با اخبار اهل سنت

بیشتر روایات سبب نزول از طریق اهل سنت وارد شده‌اند. نوع تعامل فقها با این اخبار، در نقل و نیز استنباط از آن‌ها تأثیرگذار است. در میان فقهای شیعه، بیشترین توجه به نقل و استفاده از روایات اهل سنت در کنار روایات شیعه، در مکتب شیخ طوسی و فقهای حله قابل مشاهده است. به منظور تبیین این رویکرد، توجه به ویژگی مشترک این دو مکتب راهگشاست. شالوده دو کتاب المبسوط و الخلاف شیخ طوسی از متون سنی گرفته شد و بدین وسیله بخشی مهم از معارف حقوقی سنی به فقه شیعی انتقال یافت و موجب رشد و شکوفایی بیشتر آن گردید. در واقع فقه شیعی در مکتب شیخ طوسی از میراث فرهنگی فقهی سنی که در قرون اولیه روی آن بسیار کار شده بود تغذیه کرد و توسعه یافت. تکمیل و تداوم این رویکرد، در مکتب حله قابل مشاهده است (مدرسی طباطبائی، ۴۹-۵۳). توجه شیخ طوسی و فقهای حله به نقل روایات سبب نزول منقول از اهل سنت و استفاده‌های متنوع از این اخبار، در پرتو همین ویژگی مکتبی قابل توجیه است. در مورد توجه ویژه کتب فقه القرآن به این گونه روایات نیز می‌توان از همین تحلیل استفاده کرد؛ چرا که تأکید بر حجیت ظواهر کتاب یکی از ثمرات رویکرد حلیان به ادله ظنی بود و زمینه‌ساز گسترش تألیف در موضوع آیات الاحکام در این مکتب شد (پاکتچی، «اندیشه‌های فقهی در سده‌های متأخر»، ۳۹۳).

۴. میزان توجه به قرائن تاریخی

میزان توجه فقها به قرائن تاریخی در مقام فهم آیات و نیز استنباط فقهی، در نحوه تعامل آن‌ها با روایات سبب نزول مؤثر است. اما فقها کمتر به این گونه از قرائن توجه نشان داده‌اند؛ این مسأله ناشی از شیوه نقل قرائن تاریخی است که بیشتر بدون سند و یا از طریق اهل سنت بوده است. با این حال، تعامل فقهای امامیه با روایات سبب نزول منقول از شیعه نیز بیشتر به عنوان یک قرینه روایی و نه تاریخی بوده است. چه اینکه در صورت تعدد دیدگاه‌های فقهی و حضور سبب نزول در دلایل یکی از دو دیدگاه، خدشه در سند و یا دلالت متن روایات سبب نزول، به عنوان دلیل، مورد استناد طرفداران نظریه مقابل قرار گرفته است. برای نمونه، با وجود صراحت بخش آخر روایت معاویه بن عمار (ابن بابویه، ۱/ ۲۷۶) در نزول آیه ۱۱۵ بقره

درباره قبله متحیر،^۱ برخی معتقدند تمه روایت به دلیل ناهماهنگی با صدر حدیث، گفتار خود شیخ صدوق و مأخوذ از کلام مفسران است (ر.ک: بحرانی، ۶/ ۴۰۱). این نشان می‌دهد که سبب نزول از دیدگاه ایشان روایتی همچون دیگر روایات است که برای پذیرش آن می‌بایست صدورش از معصوم (ع) ثابت شده باشد.

در بررسی‌های فقهی امامیه، نقدهای وارد بر روایات سبب نزول بیشتر به سند - و نه متن - تعلق گرفته است. این مسأله با این گفته مشهور هماهنگ است که: ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ، با ملاحظه متن آن تعیین می‌شود و نه تنها سند؛ اگر مضمون حدیث ابهام امر را برطرف کرد، در نظر گرفته می‌شود و خود متن، شاهی بر صدق آن خواهد بود و گرنه دلیلی بر پذیرش تعبیدی آن وجود ندارد (معرفت، ۲/ ۳۲). اما ناگفته پیداست که در زمینه اسباب نزول آیات الاحکام، چون یک سو تاریخ و سوی دیگر فقه است، فقیه شیعه جانب احتیاط را رها نکرده است؛ در نتیجه به اسباب نزول مروی از اهل سنت کمتر توجه داشته و در مورد اسباب نزول مروی از طریق شیعه نیز گاه به بررسی‌های سندی روی آورده است. در واقع او کوشیده است با این اخبار نیز همچون دیگر اخبار فقهی رفتار کند.

جایگاه اسباب نزول در فرایند استنباط فقهی

در کتب علوم قرآن فوایدی برای آگاهی از سبب نزول ذکر شده که بیشتر در حوزه فقه نمایان می‌شوند؛ مانند شناخت حکمتی که موجب تشریح حکم شده است، آگاهی از معنای آیه و رفع اشکال از فهم آن، عدم خروج مورد نزول از لفظ عام آیه‌ای که با تخصیص روبرو شده است و دفع توهم حصر (ر.ک: زرکشی، ۱/ ۲۲-۲۷).

یکی از مباحث مطرح در زمینه اسباب نزول، بررسی رابطه سبب خاص و لفظ عام آیه بوده است. در غالب آیاتی که دارای سبب نزول هستند، لفظ آیه عام است حال آنکه سبب نزول حادثه‌ای است که برای افراد معدودی اتفاق افتاده است. نظر غالب این است که سبب خاص نمی‌تواند عموم لفظ را تخصیص بزند (فخررازی، ۳/ ۱۲۴-۱۲۵). فقهای شیعه نیز همچون اهل سنت به این مسأله توجه داشته‌اند. در عین حال باید دانست که از جمله ضروریات اجتهاد شرعی، احاطه تاریخی است تا بتوان نصوص تشریحی را در جایگاه زمانی، جو و ظروف خاص خودش درک کرد. شناخت ظروف، گاهی دلالت متن را کاملاً تغییر می‌دهد. چه بسا که آن طرف‌ها با قرائنی همراه باشند که برخی از آن قرائن بتواند متن را از ظاهرش منصرف

۱- اگر مکلف در تعیین جهت قبله، از تحصیل علم و نیز ظن عاجز شد، متحیر نامیده می‌شود (وحید بهبهانی، ۶/ ۴۳۰).

کرده یا در حدود آن تقيیدی ایجاد نماید. لذا به دليل تبیینی که سبب نزول آیات و مورد صدور روایات درباره طبیعت حکم انجام می‌دهند، شناخت آن‌ها ضروری است. این کلام به معنای اعتقاد به این که مورد یا سبب، متن وارد را تخصیص می‌زند یا موجب تقيید در محدوده موارد آن می‌شود نیست؛ بلکه مورد یا سبب نزول می‌تواند باعث کشف طبیعت متن وارد شده و نوع مصادیقی که برای آن تعمیم داده می‌شود، گردد (حکیم، ۵۷۴-۵۷۵). به عبارت دیگر، سبب نزول می‌تواند دایره ذاتی و گستره موضوعی موضوع حکم را محدود کند (موسوی، ۱۲۶). به عنوان نمونه‌ای از توجه به سبب نزول برای تعیین نوع موضوع و در نتیجه گستره مصادیق آن، می‌توان به نظر آقارضا همدانی اشاره داشت که در تقویت نظریه اختصاص حکم تولیبه به نماز واجب، به نزول آیه ۱۴۴ بقره در نماز ظهر استناد کرده است (همدانی، ۱۵۳/۱۰).

توجه برخی فقیهان به وجه عملی که سبب نزول بیان‌کننده آن است و عدم اکتفا به ظاهر روایت برای استدلال به آن نیز به جهت رعایت نکته پیش‌گفته بوده است. برای نمونه، روایتی از شیعه قیام پیامبر (ص) بر سر انگشتان پا در نماز را سبب نزول آیات «طه. مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه: ۱-۲) شمرده است (کلینی، ۹۵/۲؛ قمی، ۵۸/۲ - ۵۷). برخی این گونه از قیام را جایز و دلالت آیه را نفی لزوم - و نه نفی اصل جواز - می‌دانند. در مقابل، کسانی که آن را جایز ندانسته و آیه را در صدد نفی مشروعیت دانسته‌اند، توجه به وجه عمل را ضروری می‌شمارند: این عمل در نمازهای واجب از رسول اسلام (ص) دیده نشده و تنها درباره نماز شب از ایشان گزارش شده است. نیز معلوم نیست وجه این فعل عذر بوده یا اختیار و تعمد (ر.ک: انصاری، ۲۲۴/۱؛ سبزواری، سید عبدالاعلی، ۲۱۹/۶).

ارتباط سیاق و اسباب نزول نیز یکی از مباحث مورد توجه فقها بوده است؛ در آیاتی که سبب‌های متفاوت منقول نشان می‌دهد بخش‌های مختلف یک یا چند آیه متوالی در وقایع مختلفی نازل شده‌اند، برقرار بودن سیاق لفظی بین این بخش‌ها با تردید روبرو شده است؛ برخی برآنند که همشینی این بخش‌ها، موجب برقراری ارتباط لفظی بین آن‌ها نمی‌شود؛ لذا نمی‌توان در برداشت حکم به سیاق استدلال نمود. برای نمونه، برخی با توجه به سبب منقول از کعب بن عجره (کلینی، ۳۵۸/۴؛ ابن بابویه، ۳۵۸/۲) که نزول «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ ... نُسُكٌ» (بقره: ۱۹۶) را در مورد بیماری خود دانسته است و نیز سببی که نزول بقیه آیه «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ ... شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره: ۱۹۶) را در مورد حصر مشرکان می‌داند، دو انتخاب را پیش روی خود دیده‌اند: ۱. تردید در برقراری سیاق؛ لذا با اینکه عبارت پیشین قرینه‌ای برای اطلاق حصر در صدر آیه باشد، مخالفت کرده‌اند. ۲. تردید در صحت روایت سبب نزول؛ در نتیجه سیاق برقرار است و می‌توان حصر را بر مطلق حصر (به مرض و دشمن) حمل کرد (ر.ک: ایروانی و شاه‌پسند، «تقابل سیاق و اسباب نزول ...»).

سبب نزول منقول از اهل سنت

فقه‌های شیعه اسباب نزول منقول از اهل سنت را کمتر در فرایند استنباط فقهی خود دخیل کرده‌اند. برای نمونه شیخ طوسی سبب نزول‌های بسیاری را در التبیان آورده، اما در آثار فقهی خود از آن‌ها استفاده نکرده است. با وجود این، او در فقه پژوهی خود بیش از فقهای محدث به نقل این اخبار پرداخته و بیشتر از فقهای متکلم پیش از خود از آن‌ها بهره گرفته است. همچنین فقهای مکتب حله و نگارندگان کتب فقه القرآن رویکرد قابل توجهی به نقل و توجیه یا حتی استفاده از این روایات داشته‌اند. این در حالی است که فقهای اخباری متأخر حتی به نقل این روایات نیز نپرداخته‌اند. توجه اصولیان متأخر و معاصر به این روایات را بیشتر باید در پرتو تعامل شیخ طوسی و فقهای حله با این روایات ملاحظه کرد؛ گرچه اصولیان به نقل و برداشت از این روایات روی آورده‌اند، اما نسبت به آثار پیشین نوآوری ویژه‌ای در نوع تعامل آن‌ها با این اخبار ندارند.

۱. نمونه‌ای از اندک موارد یادکرد اسباب نزول منقول از طریق اهل سنت در آثار فقهای محدث، سبب نزول آیه ۱۴۴ بقره در باب طعنه یهود بر نبی اکرم (ص) در مورد قبله و در پی آن تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه است (طبری، ۱۳/۲) که شیخ صدوق آن را در الفقیه به صورت غیر مسند و بدون انتساب به ائمه (ع) آورده است (ابن بابویه، ۱/۲۷۴-۲۷۵) شباهت متن این دو نقل، نشان می‌دهد که نقل شیخ صدوق از متون اهل سنت بوده است. همچنین گفته شده که عبارت پایانی روایت معاویه بن عمار که بیان کننده نزول آیه ۱۱۵ بقره درباره قبله متحیر (ابن بابویه، ۱/۲۷۶) است، نه ادامه آن روایت، بلکه گفتار خود شیخ صدوق است که آن را از کلام برخی مفسران گرفته است (ر.ک: بحرانی، ۶/۴۰۱).

۲. روایتی از اهل سنت شأن نزول آیه ۱۱۵ سوره بقره را نماز میت پیامبر (ص) و اصحاب ایشان برای نجاشی دانسته است (ثعلبی، ۱/۲۶۳). فاضل مقداد در فقه القرآن خود این سبب نزول را نقل کرده و بعد از اشاره به استدلال شافعی به آن در جایز شمردن نماز بر میت غایب، نماز را بر استغفار و دعا حمل کرده و آورده است: با فرض صحت اصل خبر، پرده از برابر پیامبر اکرم (ص) کنار رفته و جنازه نجاشی را بر تختش مشاهده نموده است (فاضل مقداد، ۱/۱۸۱).

۳. سبب نزولی از اهل سنت، آیه «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...» (بقره: ۱۹۸) را در مورد کسانی می‌داند که در مسیر حج، به صورت کرایه‌ای کار می‌کردند (طبری، ۲/۱۶۴) و یا به خرید و فروش می‌پرداختند (واحدی، ۶۴). از آنجا که این سبب مورد تأیید روایتی از امام صادق (ع) نیز بوده است (عیاشی، ۱/۹۶)، نه تنها در کتب فقه القرآن برای استنباط اباحه تجارت در موسم حج، مورد استناد قرار

گرفته (قطب راوندی، ۱/ ۲۸۴؛ نیز ر.ک: فاضل مقداد، ۱/ ۳۰۳)؛ بلکه شیخ طوسی آن را در زمره دلایل روایی جواز اجاره^۱ آورده است (طوسی، الخلاف، ۳/ ۴۸۷). نیز علامه حلی، در کتاب البیع، در جواز خرید و فروش (علامه حلی، نه‌ایة الاحکام، ۲/ ۴۴۷) و شهید اول در کتاب المکاسب، در بیان فضیلت کسب و کار، به این آیه و سبب نزول آن اشاره دارند (شهید اول، الدروس الشرعية، ۳/ ۱۵۹).

۴. در آیات تحریم خمر (بقره: ۲۱۹؛ نساء: ۴۳؛ مائده: ۹۰ و ۹۱)، سبب نزول‌های منقول از طریق اهل سنت، یکی از زمینه‌های پیدایی نظریه تحریم تدریجی خمر بوده است. بر این اساس، تنها آخرین آیه منزل در این زمینه (مائده: ۹۰ و ۹۱) متضمن تحریم خمر است و دیگر آیات، خمر را به صورت مشروط و محدود منع کرده‌اند. فصل الخطاب این اخبار، سبب نزول منقول برای آیه «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا...» (مائده: ۹۳) است که متضمن پرسش مردم از وضع افرادی است که پیش از تحریم، خمر نوشیده‌اند. اما فقهای شیعه بر اساس رویکرد عمومی خود در کم توجهی به اسباب نزول منقول از طریق اهل سنت، نه فقط از آیات سوره مائده، بلکه از آیات پیش از آن نیز تحریم خمر را استفاده کرده‌اند (ایروانی و شاه‌پسند، «نقدی بر نظریه تحریم تدریجی خمر») نیز طبق روایتی از امام صادق (ع)، امام علی (ع) فهم یکی از تابعین از آیه ۹۳ مائده را که همانند اسباب منقول از طریق اهل سنت مصداق «ما طعموا» را خمر دانسته بود، مردود شمرده و آن را طعامی حلال دانسته است (کلینی، ۷/ ۲۱۵؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۰/ ۹۳).

کارکرد روایات منقول از اهل سنت در بررسی‌های فقهی شیعه

بهره‌گیری فقهی شیعه از روایات سبب نزول منقول از اهل سنت از نظر مقدار نقل و نیز میزان استفاده، محدود بوده است. اما در همین موارد محدود، به شکل‌های متنوعی کاربرد یافته است. این سبب نزول‌ها بیشتر به عنوان دلیل فرعی و یا در مقام تأیید روایات شیعه مورد توجه بوده‌اند. در همان استفاده‌های فرعی نیز معمولاً روایتی غیر سبب نزولی از شیعه وجود داشته که مضمون آن سبب‌ها را به صورت اجمالی تأیید کرده است. مثلاً در مورد آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» (اعراف: ۲۰۴) روایات سبب نزولی از طریق اهل سنت وجود دارد که حکم آیه را به نماز جماعت و سکوت به هنگام قرائت امام مربوط می‌داند (طبری، ۹/ ۱۱۰-۱۱۲). آنچه اجمالاً مضمون این روایات را تأیید می‌کند، روایت زراره از امام باقر (ع) است که در آن، حکم این آیه، انصات و عدم قرائت مأموم در نماز واجبی که به جماعت برگزار شود، اعلام

۱- اجاره، عقدی است بر تملیک منفعت معلوم، در برابر عوض معلوم (فیض، ۲۸۳).

شده است (ابن بابویه، ۱/ ۳۹۲) حتی برخی احتمال داده‌اند که امام (ع) با این بیان، به سبب نزول آیه اشاره کرده باشد (خواجوی، ۱۵۵). به نظر می‌رسد فقهای شیعه بیشتر با اعتماد به وجود این گونه روایات، و یا کمینه اطمینان از عدم معارض در روایات شیعه، از سبب نزول منقول از اهل سنت استفاده کرده‌اند.

گاه دلیل استفاده برخی فقیهان شیعه همچون شیخ طوسی و علامه حلی از این سبب نزول‌ها، اجماع مفسران بر آن‌ها بوده است. چه اینکه شیخ طوسی از جزئیات عملکرد پیامبر اکرم (ص) در سبب نزولی که شافعی ادعای اجماع مفسران بر آن را دارد، در باب احکام مصدود^۱ استفاده کرده است: مصدود گرچه بهتر است که قربانی اش را به منا یا مکه برساند، اما می‌تواند آن را در همان مکانی که در آن دچار حصر شده، ذبح کند؛ چرا که رسول الله (ص) نیز در حدیبیه ذبح کرد و از احرام خارج شد؛ در حالی که حدیبیه خارج از محدوده حرم است. ... مصدود اگر از حج و عمره مستحبی باز مانده باشد، به جای آوردن قضای آن در سال آتی بر او واجب نیست؛ چرا که نبی اکرم (ص) در سال حدیبیه با جماعت بسیاری برای عمره معمرم شد و بعد از حصر، از احرام درآمد، اما در سال بعد با جماعتی کمتر بازگشت. اگر قضا واجب بود، تمام آن افراد را مطلع می‌کرد و همه در سال بعد باز می‌گشتند (طوسی، الخلاف، ۲/ ۴۲۴-۴۲۷). علامه حلی نیز بر آن است که اگر مشرکان یا غیر آن‌ها، مانع از ورود مُحرم به مکه شوند، و جز همان راه منع شده راه دیگری برای ورود نباشد، یا طریقی باشد که با طّی آن، نفقه وی تمام شود، حکم به خروج او از احرام، مورد اجماع است. دلیل او، علاوه بر عموم آیه، نزول آن در جریان صدّ حدیبیه است: رسول اکرم (ص) و اصحاب ایشان، احرام عمره بسته بودند و از آن خارج شدند (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۸/ ۳۸۶؛ شاهرودی، ۸).

۱. تعیین مصداق الفاظ آیه

نزد برخی فقهای مکتب حله و نیز نگارندگان آثار فقهی - قرآنی، تعیین مصادیق الفاظ موجود در آیه یکی از کاربردهای اسباب نزول منقول از اهل سنت بوده است؛ استفاده در همین حد نیز گاه به شکل تأیید نظر شیعه بوده است. برای نمونه می‌توان به تعیین مصداق «مَنْ أَظْلَمُ» و «مَسَاجِدَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۴) با توجه به سبب منقول از اهل سنت (سمرقندی، ۱/ ۸۶) در کتب فقه القرآن اشاره داشت که در عین حال به مخصص نبودن سبب نیز اشاره رفته است (قطب راوندی، ۱/ ۱۵۷؛ فاضل مقداد، ۱/ ۱۰۵؛ مقدس اردبیلی، ۷۷؛ فاضل جواد، ۱/ ۱۸۴). همچنین سبب نزول آیه «... وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّوَّابُونَ» (بقره: ۱۹۷) (طبری، ۲/ ۱۶۲) در کتب فقه القرآن برای تعیین مصداقی مادی از «زاد» مورد توجه قرار گرفته است. توجه

۱- در اخبار ائمه (ع) کسی که بعد از احرام، دشمن او را از ادامه حج یا عمره بازدارد، مصدود خوانده می‌شود. مصدود تنها بعد از انجام قربانی می‌تواند از احرام خارج شود (زین الدین، ۳/ ۴۸۷).

به سبب نزول در اینجا موجب می‌شود برداشت اولیه از «زاد» یعنی «توشه معنوی» که از همنشینی «التقوی» با آن ایجاد شده، مفهوم زاد را تماماً تحت تأثیر قرار ندهد. با این حال، در همین آثار، قول دیگری که آیه را ناظر به توشه گرفتن از اعمال صالح برای آخرت دانسته نیز مورد توجه بوده است (قطب راوندی، ۱/ ۲۸۴؛ فاضل مقداد، ۱/ ۳۰۲؛ مقدس اردبیلی، ۲۶۷). نیز در تعیین مصداق «الصَّلَاةُ الْوُسْطَى» (بقره: ۲۳۸) سبب نزول منقول از زید بن ثابت که مصداق آن را نماز ظهر دانسته، (طحاوی، ۱/ ۱۶۷) به عنوان دلیل فرعی و در مقام تأیید نظر مشهور شیعه مورد استفاده فقهای حله قرار گرفته است (محقق حلّی، المعتمر، ۲/ ۵۲؛ علامه حلّی، منتهی المطلب، ۴/ ۱۵۹؛ علامه حلّی، تذکرة الفقهاء، ۲/ ۳۸۷).

۲. تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ آیه

سبب نزول‌های منقول از اهل سنت، در صورت برخورداری از شهرت روایی و یا اجماع مفسران، برای تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ آیه به کار رفته‌اند. برای نمونه:

الف) انصات: در تعیین مؤلفه معنایی سکوت برای انصات در آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا...» (اعراف: ۲۰۴)، برخی فقها به اسباب نزول آیه استناد داشته‌اند: انصات همان استماع است و احتمال دارد که همراه با سکوت باشد؛ چرا که گفته‌اند آنان در نماز تکلم می‌کردند و به استماع قرائت امام و بلکه مطلق قرائت مسموع امر شدند (مقدس اردبیلی، ۱۲۹).

ب) ضرار: در اینکه مقصود از ضرار وسیله ضرر رساندن به دیگری است و این استعمال، اطلاق مصدر به اسم ذات و برای القای مبالغه است، به آیه «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ...» (توبه: ۱۰۷) به ضمیمه شأن نزول آن (قمی، ۱/ ۳۰۵؛ طبری، ۱۸/ ۱۱) استدلال شده است: این آیه نشان می‌دهد که این مسجد، موجب تفرقه افکنی میان مسلمانان شده بود. رسول الله (ص) به نابودی و احراق آن فرمان داد؛ چرا که به وسیله اضرار تبدیل شده بود (سیستانی، ۲۰۹).

ج) إحصار: در مورد اینکه إحصار در آیه «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ...» (بقره: ۱۹۶) به صورتی اعم از حصر به واسطه بیماری و دشمن به کار رفته و یا به حصر به واسطه بیماری اختصاص یافته است، اختلاف نظر وجود دارد. کسانی که سبب نزول منقول از شافعی که نزول صدر آیه را در ماجرای حصر پیامبر توسط مشرکان دانسته، پذیرفته‌اند، إحصار را دارای شمولی دانسته‌اند که حصر به دشمن و نیز حصر به بیماری را در بر می‌گیرد. البته پذیرش این سبب نزول در برخی آثار فقهی شیعه با تردید مواجه شده است (ر.ک: ایروانی و شاه‌پسند، «تقابل سیاق و اسباب نزول...») بدون در نظر گرفتن این سبب نزول، «حصر» محدود به حصر در اثر بیماری خواهد شد؛ چرا که ادامه آیه به بیماری سر اشاره دارد.

د) فعل امر کَلُوا: مقدس اردبیلی با توجه به سببی که آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا

طیباً...» (بقره: ۱۶۸) را در شأن اقوامی از عرب که در جاهلیت، برخی از آنچه را که خداوند حلال کرده، بر خویش تحریم کرده بودند می‌داند (سمرقندی، ۱۱۲/۱) معنای فعل امر کلوا را رفع اعتقاد آنان به نیک بودن پرهیز و اجتناب دانسته است (مقدس اردبیلی، ۳۶۴).

۳. استنباط استحباب یا عدم استحباب

روایات سبب نزول منقول از اهل سنت، گاه به کمک استنباط استحباب یا عدم استحباب فروع فقهی آمده است. این کاربرد، جز آثار علامه حلی، در آثار فقهی - قرآنی فقیهان شیعه نیز قابل ملاحظه است. به عنوان نمونه، علامه حلی بعد از اشاره به اینکه «قرائت بر مأموم واجب نیست، نماز به جهر باشد یا اخفات، قرائت امام را بشنود یا نه» آورده است: نزد علمای ما، قرائت در نماز جهریه‌ای که مأموم قرائت امام را می‌شنود، مستحب نیست (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۴/۳۳۹؛ همو، نهایة الاحکام، ۲/۱۶۰) او در ذکر دلایل این حکم، ابتدا به آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف: ۲۰۴) و سبب نزول منقول از اهل سنت پرداخته است (همان). اما برداشت و جوب استماع و عدم قرائت مأموم به هنگام قرائت جهریه امام، با توجه به این آیه و اسباب نزول آن، تنها در فقه القرآن راوندی مشاهده می‌شود (قطب راوندی، ۱/۱۴۱) و در کتب فقهی جایگاهی نیافته است. تنها خواجه‌نوی بعد از نقل سبب نزولی که مورد نزول آیه را تکلم در بین نماز دانسته، ضمن اظهار نظری همراه با احتیاط می‌نویسد: پس الف و لام، الف و لام عهد است و معهود، قرآنی است که امام در حال نماز قرائت می‌کند. در این صورت جایز است که امر را فقط بر وجوب حمل کنیم (۱۵۵ - ۱۵۶). در اینجا سبب نزول معین می‌کند که مقصود از قرائت قرائت در نماز و مقصود از استماع، استماع مأموم است. این تعیین مصداق زمینه تعمیم حکم به نوع آن مصداق را فراهم آورده است.

به عنوان مثالی دیگر، می‌توان به «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مؤمنون: ۱-۲) اشاره داشت که طبق سبب منقول از اهل سنت، در شأن کسانی که در نماز به آسمان می‌نگریستند نازل شده و آنان را به فروهشته کردن نگاه فراخوانده است (طبری، ۲/۱۸). برخی با توجه به این آیه و سبب آن، استحباب نگاه کردن به موضع سجود و کراهت نگریستن به آسمان به هنگام نماز را برداشت کرده‌اند (فاضل جواد، ۱/۱۳۵؛ نوری، ۴/۱۲۶). از آنجا که «خشوع» در این آیه به عنوان وصف مؤمنان مطرح شده است، «تواضع باطنی» را به ذهن متبادر می‌کند. این سبب نزول است که اشتغال آن بر خشوع ظاهری را مورد تأکید قرار داده و زمینه استنباط احکام نگاه را فراهم آورده است.

علاوه بر آنچه گذشت، نقد احتمالات ضعیف کاربرد دیگری است که برای این گونه اخبار در منابع فقهی - قرآنی شیعه مشاهده می‌شود؛ چنانکه برای نقد احتمالی که مراد از «مَسَاجِدَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۴) را

تمام زمین دانسته، از سبب نزول منقول از اهل سنت (سمرقندی، ۸۶/۱) استفاده کرده‌اند (ر.ک: قطب راوندی، ۹۸/۱؛ استرآبادی، ۱۷۷/۱) نمونه نادر و قابل توجه دیگر، رفع تردید از صحت انتساب روایت سبب نزولی که از ائمه (ع) نقل شده، به واسطه انطباق مضمون آن با روایات سبب نزول مروی از طریق اهل سنت بوده است (انصاری، ۱۷۱/۱).

کارکرد روایات سبب نزول منقول از شیعه

روایات سبب نزول منقول از طریق شیعه، به ویژه روایات مسند، جایگاه خوبی را در بررسی‌های فقهی امامیه به خود اختصاص داده‌اند. این اخبار علاوه بر اینکه از سوی فقهای اصحاب حدیث و اخباری نقل شده‌اند، در برداشت‌های فقهی شیخ طوسی، فقهای حله و اصولیان نیز مورد توجه بوده‌اند.

۱. به عنوان دلیل اصلی حکم

سبب نزول منقول از ائمه (ع) به شرط برخورداری از سند صحیح، ذیل دلایل اصلی حکم شرعی مورد توجه فقهای شیعه قرار گرفته است. برای نمونه در مورد آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسَّعَ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۱۵) دو سبب نزول از شیعه نقل شده که به دو برداشت متفاوت انجامیده است. سبب نزول مسند در کنار دلایل اصلی یکی از این دو نظر قرار گرفته است؛ درباره حکم نماز متحیر میان علمای امامیه اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی برآنند که او در انتخاب جهت مختار است و نماز به همان یک جهت برای وی کافی است. مستند عمده این افراد، دو روایت است که در انتهای یکی از آن‌ها به نزول این آیه در مورد قبله متحیر تصریح شده است (ابن بابویه، ۲۷۶/۱) ابن ابی عقیل، شیخ صدوق (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۶۷/۲)، مقدس اردبیلی (۶۹)، صاحب مدارک (عاملی، محمد، ۱۳۶/۳)، فاضل جواد (۱/۱۷۰)، محقق سبزواری (۲/۲۱۸) و میرزای قمی (۲/۳۸۲) بر این عقیده‌اند. این در حالی است که آیه محل بحث با توجه به آیات قبل و بعد از آن، با افاده توحید و مالکیت مطلق الهی هماهنگی بیشتری داد. این سبب نزول است که استفاده فقهی از این آیه در باب قبله نمازگزار را ممکن کرده است.

روایتی که نزول «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَدِدِيَةٌ...» (بقره: ۱۹۶) را در شأن کعب بن عجره دانسته است نیز به دلیل نقل از طرق شیعی، ضمن دلایل اصلی مورد استدلال و نقد فقهای شیعه واقع شده است؛ طبق این سبب، در صورت ایجاد بیماری مضرّ یا اذیتی از ناحیه حشرات در سر محرم، تراشیدن موی سر ممکن می‌شود (مقدس اردبیلی، ۲۵۴) بر همین اساس، جواز حلق در صورت اضطرار مورد اتفاق (عاملی، محمد، ۷/۳۵۱؛ سبزواری، محمدباقر، ۳/۵۹۵) و حلق قبل از حالت اضطرار،

ممنوع شمرده شده است (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۷/ ۳۴۵) در این مورد، سبب نزول به یافتن مصداق قطعی «اذیت» کمک کرده است.

۲. نقد دیگر برداشتها

سبب منقول از امام باقر (ع) برای آیه ۱۱۵ بقره که آن را در شأن نماز نافله دانسته (عیاشی، ۱/ ۵۶؛ طبری، ۱/ ۴۰۰) با وجود ارسال، یکی از دلایلی است که نظر مشهور - در باب حکم مکلف متحیری که به اجتهاد خود درباره قبله عمل کرده و بعداً آن را مخالف واقع یافته - در نقد دیدگاه مقابل بدان تکیه نموده است؛ بیشتر فقها بر آن اند که متحیر در صورت امکان و وجود وقت، موظف است به چهار سمت، چهار مرتبه نماز بخواند و تنها در حال اضطرار یا خوف می تواند به هر سویی که بخواهد نماز گزارد (محقق حلی، نکت النهایة، ۱/ ۲۸۶؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۴/ ۱۷۲؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۳/ ۱۸۲؛ شهید ثانی، ۱۹۳؛ نراقی، ۴/ ۱۹۵). معتقدان به این نظر، برای نقد نظر مقابل - کافی بودن نماز به یک جهت - سبب پیش گفته، یعنی نزول آیه در شأن نماز نافله را منافی با نزول آیه در شأن نماز متحیر - که در تتمه روایت شیخ صدوق از امام باقر (ع) آمده - دانسته اند (ر.ک: بحرانی، ۶/ ۴۰۱ - ۴۰۲؛ وحید بهبهانی، ۶/ ۴۳۱؛ نراقی، ۴/ ۱۹۹؛ صاحب جواهر، ۷/ ۴۱۴). در واقع در اینجا فقها برای نقد نظر گروه مقابل که مبتنی بر سبب نزول است، به خبر دیگری از همان جنس استدلال کرده اند.

درباره اینکه در روی کردن به قبله، استقبال چه چیزی واجب است، میان فقیهان شیعه دو نظر عمده وجود دارد؛ سید مرتضی بر آن است که قبله، در صورت امکان، عین کعبه است و برای کسی که از کعبه دور است، روی کردن به سمت کعبه واجب است؛ اما شیخ طوسی (ر.ک: طوسی، الخلاف، ۱/ ۲۹۵-۲۹۷) می گوید: کعبه، قبله اهل مسجد، مسجد قبله اهل حرم، و حرم قبله اهل دنیا است (محقق حلی، المعتمد، ۲/ ۶۵؛ فاضل آبی، ۱/ ۱۳۰). امام خمینی با توجه به اینکه نبی اکرم (ص) در زمان نزول آیه «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴) در مدینه حضور داشته، نظر شیخ طوسی را مورد انتقاد قرار داده است؛ زیرا بر اساس آن، کسانی که خارج از حرم اند، مکلف به توجه به مسجد الحرامند و نه غیر آن. وی اخبار دال بر نظر شیخ طوسی را مخالف با آیه و مستحق تأویل یا طرح شمرده است (خمینی، ۴۳).

۳. استنباط احکام استحبابی

روایات سبب نزول منقول از شیعه، گاه در برداشت احکام استحبابی مورد توجه قرار گرفته اند؛ به عنوان نمونه یکی از فقهای معاصر بعد از نقل سبب نزولی از امام صادق (ع) مبنی بر نزول «وَإِذَا ذُكِرْتِ رَبِّكَ فِی

الْقُرْآنِ وَحَدَّةٌ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» (اسراء: ۴۶) در مورد جهر بسمله از سوی پیامبر اکرم (ص) در نماز جماعت با مردم (عیاشی، ۲/ ۲۹۵)، با استفاده از جزئیات منقول در خبر، قرائت را اخفاتیه دانسته و آنگاه این برداشت را ارائه کرده است: جهر بسمله در نمازهای اخفاتیه به طور مطلق مستحب است و عموم این حکم، جهر در دو رکعت آخر نماز چهار رکعتی را نیز در بر می‌گیرد (آل طعان، ۱/ ۳۱۰ - ۳۱۱) وی با اشاره به سبب نزول دیگری از امام صادق (ع) که نزول آیه را ناظر به جهر بسمله در مطلق قرائت دانسته (کلینی، ۸/ ۲۶۶) می‌گوید: این اقتضا دارد که جهر بسمله در همه حال نیکوست و این شامل نماز نیز می‌شود (آل طعان، ۱/ ۳۶۲). شیخ حر عاملی نیز روایت اخیر را در بابی با عنوان «استحباب جهر به بسم الله در نمازهای اخفاتیه» آورده است (وسائل الشیعة، ۶/ ۷۴). در اینجا، برداشت حکم فقهی از آیه تنها از طریق سبب نزول ممکن می‌شود؛ چرا که ظاهر آیه تنها بیان‌کننده نوع برخورد مشرکان با دعوت توحیدی رسول اکرم (ص) است.

نمونه دیگر توجه شیخ حر عاملی به سبب نزول مروی از صادقین ع است که آیه «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء: ۱۱۰) را در شأن قرائت در نماز دانسته است (عیاشی، ۲/ ۳۱۸). وی این سبب را در بابی با عنوان «مستحب است امام جماعت، قرائتش را به گوش مأمومین برساند...» آورده و بعد از آن افزوده است: این حدیث به رجحان جهر امام - در صورت عدم مانع - اشاره دارد؛ چنانکه اقتدا کنندگان صدایش را بشنوند (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۸/ ۳۹۶).

همچنین سببی که نزول آیه ۱۱۵ بقره را در مورد نماز نافله دانسته است، با وجود ارسال، در استنباط فروع نماز مستحبی مورد توجه بوده و گاه اخبار مخالف با آن توجیه شده است. محقق و علامه حلی بعد از تأیید نظر ابن ابی عقیل مبنی بر جواز نافله خواندن سوار بر مرکب برای مسافر، دلیل آن را آیه «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) دانسته‌اند که نزول آن در شأن نافله، به حد استفاضه رسیده است (محقق حلی، المعتمد، ۲/ ۷۵-۷۶؛ علامه حلی، منتهی المطلب، ۴/ ۱۸۵). علامه حلی (تذکره الفقهاء، ۳/ ۱۸-۱۹) و محقق کرکی (۲/ ۶۴) نافله خواندن در حال راه رفتن را به همین دلیل جایز دانسته‌اند. حتی محقق حلی با نظر به لفظ عام آیه و سبب نزولی که آن را در شأن مطلق نافله می‌دانست، استنباط کرده است که سوار بر مرکب نافله خواندن، در غیر سفر نیز جایز است (ر.ک: المعتمد، ۲/ ۷۵-۷۷). فقهای اصولی معاصر نیز با غیر متعارض شمردن این دو سبب نزول - که یکی مطلق و دیگری مقید است - زمینه بهره‌گیری از هر دو را فراهم آورده‌اند (ر.ک: انصاری، ۱/ ۱۴۶؛ همدانی، ۱۰/ ۸۷). بعضی نیز با نظر به این آیه و سبب نزولش، استقبال قبله به هنگام تکبیر نماز نافله در حال راه رفتن یا سوار بر مرکب را ضروری ندانسته و اخبار دال بر

آن (ابن بابویه، ۱/۲۷۹) را حمل بر افضلیت این عمل کرده‌اند (کاظمی خراسانی، ۱/۱۸۷) بدون در نظر گرفتن سبب نزول، آیه مورد بحث اشعار مستقیمی به بحث قبله و نماز ندارد. اما بافت موقعیتی که برای نزول آیه مطرح شده، چنین زمینه‌ای را فراهم آورده است.

طبق سبب نزولی که در مورد آیه «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه: ۲) از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، در پی نمازهای طولانی رسول اکرم (ص) بعد از نزول آیه «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» (مزمل: ۲)، پای ایشان متورم شد و ایشان گاه به ناچار یکی از دو پا را از زمین بر می‌داشت (ابن جوزی، ۳/۱۵۰؛ حمیری، ۱/۸۰)، که آیه ۲ طه نازل شد. برخی فقهای اخباری و غیر آن‌ها، عملی را که روایت سبب نزول آیه حاکی از آن است، به واسطه نزول آیه، منسوخ پنداشته‌اند (مجلسی، ۴۰/۸۴؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۵/۴۹۱؛ بحرانی، ۸/۶۴؛ عاملی، جواد، ۶/۵۵۶؛ صاحب جواهر، ۹/۲۵۲)؛ در مقابل، فقهای اصولی یا در سند و دلالت روایت سبب نزول خدشه کرده‌اند (انصاری، ۱/۲۲۴) و یا آن را مربوط به نافله دانسته‌اند (حائری یزدی، ۱۴۷؛ مؤمن و جوادی آملی، ۴/۳۴). در عین حال، برخی از ایشان به کفایت وقوف بر یک پا در نماز (صدر، ۵۲۰)، بعید نبودن کفایت این‌گونه وقوف (یزدی، ۲/۴۷۸؛ سبزواری، عبد الأعلى، ۶/۲۲۰) و قوی‌تر دانستن قول به جواز (خوئی، ۱۴/۱۹۶)، حکم و این سبب نزول را به عنوان یکی از دلایل خود مطرح کرده‌اند. در اینجا سبب نزول بین دو آیه پیش‌گفته ارتباط برقرار کرده و مصداق «القرآن» (طه: ۲) را دستور «قُم» (مزمل: ۲) دانسته است. به این ترتیب، فضا برای تعیین مصداق «لتشقی» و استنباط‌های فقهی مبتنی بر آن آماده شده است.

سببی که نزول آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ... لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...» (مانده: ۸۷-۸۹) را در شأن مومنانی که برای تحریم برخی حلال‌ها برای خود، سوگند خورده بودند می‌داند، در تفاسیر شیعه با نقل مرسلی از امام صادق (ع)، و نیز در تفاسیر اهل سنت نقل شده است (قمی، ۱/۱۷۹-۱۸۰؛ طبری، ۷/۸). این سبب در فقه القرآن فاضل مقداد و نیز آثار فقهای اخباری مورد توجه قرار گرفته است. طبق این آثار، سبب نزول دلالت دارد که عهد و سوگند بر ترک مستحبات و طیبات منعقد نمی‌شود (فاضل مقداد، ۲/۳۱۹؛ حرّ عاملی، هدایة الأمة، ۷/۵۵۲). بر همین اساس گفته‌اند سوگند خوردن تنها از روی علم جایز است اما اگر فردی سوگند خورد و بعد دانست که شکستن آن بهتر است، مخالفت با آن سوگند بر او جایز و بلکه مستحب است و کفاره‌ای بر عهده‌اش نیست (بحرانی آل عصفور، ۲/۱۸۶-۱۸۹). شیخ حرّ عاملی نیز در ابوابی با عنوان «ازدواج مستحب است؛ گرچه بر ترک آن، قسم یاد کرده باشد» (حرّ عاملی، هدایة الأمة، ۷/۶۷)، و «ترک ازدواج مکروه است؛ گرچه بر

این ترک، سوگند یاد کرده باشد» (حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۲۰/۲۱) به نقل سبب نزول پیش گفته پرداخته است. در مورد این آیات، بدون اطلاع از سبب نزول، نمی توان تحریم در آیه ۸۷ را امری مترتب بر سوگند مؤمنان دانست. گرچه عبارت «لَا يُوَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ...» در آیه ۸۹، اصل دخالت سوگند در تحریم را تأیید می کند، اما جزئیات مستفاد از آیه، بر اجزای سبب نزول تکیه دارد.

۴. تفسیر آیه منزل

در برخی موارد، روایات سبب نزول و سیاق تاریخی نزول آیه، به منزله تفسیر آیه منزل به شمار آمده اند و آنگاه آن فهم از آیه در برداشت فقهی مورد توجه قرار گرفته است. برخی از فقهای اصولی و نیز نویسندگان کتب فقهی - قرآنی، عبارت «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱) را در بر دارنده حکم و وجوب ستر عورت در نماز دانسته اند (قطب راوندی، ۱/۹۵؛ شهید اول، ذکری الشیعة، ۳/۵؛ فاضل مقداد، ۱/۹۴؛ فاضل جواد، ۱/۱۷۲؛ وحید بهبهانی، ۶/۱۲۷؛ صاحب جواهر، ۸/۱۷۵). دلیل عمده آنان در این برداشت، اتفاق نظر مفسران بر این است که زینت در این آیه پوشاننده عورت است (ر.ک: طبری، ۸/۱۱۸) و این فهم مفسران، بر سبب نزول آیه (ر.ک: طبری، ۸/۱۱۹) تکیه کرده است. در اینجا اتفاق نظر مفسران واسطه بین سبب و استدلال فقهی از آیه شده است.

مثال دیگر فرمان «... فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...» (بقره: ۱۴۴) است که در شرایط حضور نبی اکرم (ص) در مدینه نازل شده (ابن بابویه، ۱/۲۷۵ - ۲۷۴؛ قمی، ۱/۶۳)، و ایشان را به تولیه مسجد الحرام - و نه کعبه - امر کرده است. این مسأله بحثی را درباره قبله افراد خارج از حرم ایجاد کرده است. امام خمینی با استفاده از روایات سبب نزول، به تفسیر الفاظ آیه روی آورده و هدف از تولیه مسجد را تأمین تولیه کعبه دانسته است: آیه متضمن امر به توجه به مسجد الحرام است، دلالت صریحی بر این که مسجد قبله است، ندارد. چرا که محتمل است، توجه به آن، عین توجه به کعبه باشد، زیرا تفکیک بین آن دو برای کسی که در خارج مکه - خصوصاً مدینه - است، ممکن نیست. ... روایات زیادی که گویای برگرداندن روی رسول گرامی (ص) به سوی کعبه هستند، تفسیر این آیه محسوب می شوند... (خمینی، ۴۴) ز بنا بر این احتمال، «وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (بقره: ۱۴۴) را بر کسی حمل می کنیم که در مکانی قرار دارد که در آن مکان، توجه به مسجد، عین توجه به کعبه باشد (همو، ۴۵). در نتیجه، کسانی که معتقدند مسجد قبله کسانی است که از آن دورند، مسجد را فی نفسه قبله نمی دانند، بلکه توجه به آن را توجه به کعبه می دانند، به این لحاظ که مسجد متضمن بیت است (مفید، ۹۵؛ همدانی، ۱۰/۱۰).

سبب نزول های منقول برای آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ

عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا» (بقره: ۱۵۸)، حکایت از تصویری دارد که مسلمانان درباره بدعت شماری یا حرمت سعی صفا و مروه داشتند و این آیه آن را برطرف می‌کند (کلینی، ۲۴۵/۴؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۵/۴۵۴؛ ابن‌ادریس حلّی، ۳/۵۵۲). روایتی از امام صادق (ع) با تفصیل قابل ملاحظه‌ای به بیان این سبب پرداخته است (عیاشی، ۷۰/۱؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۵/۱۴۹). علامه حلی بعد از اشاره به این روایت می‌گوید: دلالت دارد که سعی رکنی است که با اختلال عمدی در آن، حج باطل می‌گردد (منتهی المطلب، ۱۰/۴۱۶). در این جایگاه، نقش سبب نزول، تنها زدایش توهم اولیه - مبنی بر نفی وجوب از سعی - و توجیه استعمال لفظ مشعر به اباحه در این آیه است؛ اما دریافت وجوب حکم سعی، با رجوع به دیگر منابع شرعی ممکن می‌شود.

سبب نزول به عنوان یک قرینه روایی

اهل سنت روایات اسباب نزول صحابه را در حکم حدیث مسند دانسته‌اند؛ چرا که ایشان شاهد نزول وحی بوده‌اند (حاکم نیشابوری، ۵۹). نیز گفته‌اند قول صحابی درباره آنچه که در آن مجال اجتهاد نیست، حکم روایت مرفوع به نبی اکرم (ص) را دارد (زرقانی، ۱/۱۱۴). اما چنانکه از مباحث پیشین به دست می‌آید، فقهای امامیه روایات سبب نزول منقول از اهل سنت را همچون اخبار آحاد تاریخی در مقام استنباط فاقد حجیت دانسته‌اند؛ آن‌ها غالباً یا به این سبب نزول‌ها توجهی نداشته‌اند و یا به صورت یک قرینه تفسیری در کتب تفسیر و فقه القرآن/ احکام القرآن به نقل آن‌ها روی آورده‌اند. توجه ایشان به روایات سبب نزول منقول از شیعه نیز نه به عنوان قرینه‌ای تاریخی، بلکه به عنوان قرینه‌ای روایی بوده است. یکی از فقهای معاصر، در مقدمه اثر تفسیری خود، در مقام بیان اقسام روایات سبب نزول، تصریح کرده است که سبب نزول‌های غیر منقول از ائمه (ع) در حکم تاریخ است و تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری است و حجیتی ندارد. وی افزوده است: اگر در موردی اطمینان حاصل شود، مانند آنکه از قول ابن‌عباس طمأنینه پدید آید، خود آن طمأنینه معتبر است، نه آن که صرف تاریخ، اعتبار تعبدی داشته باشد؛ بر خلاف حدیث معتبر که حجیت تعبدی دارد هر چند وثوق حاصل نشود (جوادی آملی، ۱/۲۳۲).

نوع تعامل با سند روایات سبب نزول منقول از طریق شیعه نیز موید دیگری بر این است که فقهای شیعه این اخبار را بیشتر به عنوان یک قرینه روایی مورد نظر داشته‌اند. فقیه پیشین، در بیان دیگر اقسام روایات سبب نزول، روایات فاقد سند صحیح و معتبر را فاقد نصاب لازم در حجیت دانسته و تنها شأن

نزول‌هایی را که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبرند حجت شمرده است (همو، ۱/۲۳۳).

جمع بین مدلول دو روایت سبب نزول نیز دلیل دیگری بر این مدعاست؛ جمع روایات فقهی مختلف به منظور صدور حکمی که به واسطه آن مکلف به مقتضای هر دو روایت عمل کند، از دیرباز در فقه رواج داشته است. با این حال، این‌گونه جمع‌ها در روش‌شناسی تاریخی جایگاهی نداشته و نشان از تعامل فقهی با اخبار تاریخی دارد؛ چنان‌که یکی از فقیهان معاصر در جمع دو نظریه مربوط به نماز متحیر که هر یک بر سبب نزولی متفاوت تکیه دارد و یکی مستلزم کفایت نماز به یک جهت و دیگری مستلزم نماز به چهار جهت است، نماز به چهار جهت را بر احتیاط حمل می‌کند. وی معتقد است نزول درباره متحیر در قبله نماز واجب و نزول درباره کسی که نافله را به عمد بر خلاف جهت قبله خوانده، با هم تعارض ندارند؛ چرا که هر دو مربوط به تحیر در سفر نیستند. پس بین این دو روایت و نزول آیه در شأن هر دو و اراده هر کدام از آن دو- با نصب قرینه در صورت امکان-، منافاتی وجود ندارد (بهجت، ۲۱۰-۲۱۴).

نتیجه‌گیری

برخی مولفه‌ها در نوع برخورد فقها با روایات اسباب نزول مؤثر هستند؛ در نتیجه، توجه به ویژگی‌های کلی هر مکتب فقهی و جایگاه هر یک از این مولفه‌ها در آن مکتب، در تبیین نوع تعامل فقهای امامیه با روایات سبب نزول مفید فایده است. بر این اساس باید گفت فقهای اهل حدیث و نیز اخباریان تنها به نقل روایات منقول از طریق شیعه پرداخته‌اند. شیخ طوسی و نیز فقهای مکتب حله به دلیل رویکرد متفاوت به خبر واحد و نیز میراث اهل سنت، علاوه بر نقل روایات منقول از شیعه و استفاده از آن‌ها در فرایند استنباط، به نقل و استفاده از روایات اهل سنت نیز تمایل نشان داده‌اند. فقهای اصولی نیز گرچه این روایات را در فرایند استنباط خود دخیل کرده‌اند، اما در آثار ایشان رویکرد متفاوتی نسبت به آنچه در مکتب شیخ و فقهای حله مشاهده می‌شود، مشهود نیست.

از نظر نوع کارکرد این روایات در آثار فقهی شیعه باید گفت سبب نزول مروی از ائمه (ع) با این شرط که انتساب آن به معصوم (ع) ثابت شود، می‌تواند در زمره دلایل اصلی یک حکم فقهی مطرح شود. درباره این روایات، فقیه به جزئیات خبر نیز توجه دارد. اما روایت سبب نزول منقول از طریق اهل سنت، بیشتر به عنوان مؤید برداشت‌های فقهی شیعه مورد استفاده بوده است. این روایات به منظور تعیین مؤلفه‌های معنایی الفاظ آیه- که در واقع به تبیین بیشتر موضوع حکم منجر می‌شود- و نیز استنباط احکام مستحبی نیز

شماره ۱۱۷	فقه و اصول	۶۰
<p>کاربرد یافته‌اند؛ از مجموع این کارکردها و نیز برخی دیگر از قرائن، به دست می‌آید که فقهای شیعه این گونه از روایات را نه به عنوان یک قرینه تاریخی، بلکه بیشتر به عنوان یک قرینه روایی مورد نظر داشته‌اند.</p> <p>نکته مهم در مورد نقش اخبار سبب نزول در برداشت‌های فقهی امامیه این است که گاه بدون در نظر گرفتن این اخبار، ظاهر آیات تنها مشتمل بر گزاره‌های معرفتی، تاریخی و کلامی دانسته می‌شود و این سبب نزول است که موجب برداشت فقهی از آیه بوده است؛ به عبارت دیگر، این اخبار زمینه‌ساز استنباط فقهی از آیات غیر فقهی بوده‌اند.</p>		

منابع

- ابن ادریس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر*، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق.
- استرآبادی، محمد بن علی، *آیات الأحکام*، تحقیق: محمداقبر شریف‌زاده، تهران، معراجی، چاپ اول، بی‌تا.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، *کتاب الصلاة*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ایروانی و شاه‌پسند، «تقابل سیاق و اسباب نزول در تفسیر آیه احصار»، *کتاب‌قیم*، سال اول، شماره ۴، ۱۳۹۰، صص ۳۱-۵۲.
- ایروانی و شاه‌پسند، «نقدی بر نظریه تحریم تدریجی خمر»، *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۱۴، ۱۳۹۰، صص ۳-۳۰.
- آل طعان، احمد بن صالح، *الرسائل الأحمدیة*، قم، دار المصطفی لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- بحرانی آل عصفور، حسین، *عیون الحقائق الناصره*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناصره*، تحقیق: ایروانی و مقرم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
- بهجت، محمدتقی، *بهجة الفقیه*، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.
- پاکتیچی، احمد، «اندیشه‌های فقهی در سده ۴-۶»، *اسلام*؛ پژوهشی تاریخی و فرهنگی، کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- _____، «اندیشه‌های فقهی در سده‌های متأخر»، *اسلام*؛ پژوهشی تاریخی و فرهنگی، کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان*، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، بیروت، دار‌إحياء التراث، الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ ق.

- جوادى آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- جوادى آملی، عبدالله، و محمد مومن قمی، *کتاب الصلاة*، تقریر درس محقق داماد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *معرفة علوم الحديث*، تحقیق: معظم حسین، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثانية، ۱۳۹۷ ق.
- حائری یزدی، عبد الکریم، *کتاب الصلاة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، و *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- _____، *هدایة الأمة*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- حکیم، محمد تقی، *الاصول العامة للفقهاء المقارن*، مؤسسه آل البيت، الطبعة الثانية، ۱۳۹۰ ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، تهران، کتابفروشی نینوا، چاپ سنگی، بی تا.
- خمینی، روح الله، *کتاب النخل فی الصلاة*، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول، بی تا.
- خواجهنوی مازندرانی، محمد اسماعیل، *جامع الشتات*، تحقیق: مهدی رجائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، *موسوعة الإمام الخوئی*، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۷ ق.
- ربانی، محمد حسن، *فقه و فقههای امامیه در گذر زمان*، تهران: بین الملل، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- زرقانی، محمد بن عبدالعظیم، *مناهل العرفان*، مطبعة عیسی البابی الحلبي وشركاه، الطبعة الثالثة، بی تا.
- زركشى، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد أبوالفضل إبراهيم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۱ ق.
- زین الدین، محمد امین، *کلمة التقوی*، قم، ناشر: سید جواد وداعی، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الأحكام*، قم، دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مومن، *ذخيرة المعاد*، مؤسسه آل البيت، الطبعة حجریة، بی تا.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، تحقیق: محب الدین ابوسعید، بیروت، دار الفکر، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ ق.
- سیستانی، علی، *قاعدة «لا ضرر ولا ضرار»*، قم، مکتب آیت الله سیستانی، ۱۴۱۴ ق.
- شاهرودی، احمد، *الإحصار والصد*، تقریر درس محمدرضا موسوی گلپایگانی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعية*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *ذکری الشیعة*، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۹ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *روض الجنان*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، بی تا.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام*، تحقیق: عباس قوچانی، دار إحياء التراث، بیروت، الطبعة السابعة، بی تا.

شماره ۱۱۷	فقه و اصول	۶۲
	صدر، محمدباقر، <i>الفتاوی الواضحة</i> ، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، چاپ هشتم، ۱۴۰۳ ق.	
	طبری، محمدبن جریر، <i>جامع البیان</i> ، بیروت، دار المعرفه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ ق.	
	طحاوی، احمد بن محمد، <i>شرح معانی الآثار</i> ، تحقیق: محمد نجار، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۶ ق.	
	طوسی، محمد بن حسن، <i>الاستبصار</i> ، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق.	
	_____، <i>الخلاف</i> ، تحقیق: علی خراسانی و دیگران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.	
	_____، <i>تهذیب الأحکام</i> ، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.	
	عاملی غروی، جواد بن محمد، <i>مفتاح الکرامة</i> ، دار احیاء التراث العربی، بی تا.	
	عاملی، محمد بن علی، <i>مدارک الأحکام</i> ، بیروت، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.	
	علامه حلی، حسن بن یوسف، <i>تذکرة الفقهاء</i> ، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.	
	_____، <i>مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة</i> ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.	
	_____، <i>منتهی المطالب</i> ، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.	
	_____، <i>نهایة الإحکام</i> ، تحقیق: مهدی رجانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.	
	عیاشی، محمد بن مسعود، <i>کتاب التفسیر</i> ، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.	
	فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، <i>کشف الرموز</i> ، تحقیق: اشتهاردی و یزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.	
	فاضل جواد، جواد بن سعید، <i>مسالك الأفهام</i> ، تصحیح: محمد تقی کشفی، انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۹ ق.	
	فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، <i>کنز العرفان</i> ، قم، بی تا، چاپ اول، بی تا.	
	فخر رازی، محمد بن عمر، <i>المحصول</i> ، تحقیق: طه جابر، بیروت، مؤسسه الرسالة، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲ ق.	
	فیض، علیرضا، <i>مبایة فقه و اصول</i> ، تهران، دانشگاه تهران، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۷.	
	قطب راوندی، سعید بن هبه الله، <i>فقه القرآن</i> ، تحقیق: احمد حسینی، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.	
	قمی، علی بن ابراهیم، <i>تفسیر قمی</i> ، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.	
	کاظمی خراسانی، محمد علی، <i>کتاب الصلاة</i> ، تقریر درس میرزای نائینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ ق.	
	کلینی، محمد بن یعقوب، <i>الکافی</i> ، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.	
	مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، <i>بحار الأنوار</i> ، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.	
	محقق حلی، جعفر بن حسن، <i>المعتبر</i> ، تحقیق: حیدری و دیگران، قم، مؤسسه سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.	

- _____، *نکت النهایة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- مدرسی طباطبائی، حسین، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، مترجم: محمد آصف فکرت، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- معرفت، محمد هادی، *التفسیر و المفسرون*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان*، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران، المكتبة الجعفریة، چاپ اول، بی تا.
- موسوی، علی عباس، «تشخیص موضوعات الاحکام»، *فقه اهل البيت (ع)*، ع ۳۴.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، *غنائم الأيام*، تحقیق: عباس تبریزیان، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ ق.
- واحدی، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق: کمال زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ ق.
- وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، *مصابیح الظلام*، قم، مؤسسه العلامة الوحید البهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
- همدانی، رضا بن محمد هادی، *مصباح الفقهی*، تحقیق: باقری و دیگران، قم، مؤسسه الجعفریة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقی*، تحقیق: احمد محسنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.